

The Necessity of Limiting the Prison Punishment Based on the Difference of Imprisonment (Habs) and Prison (Sijn) in Juridical Literature and References

Gholam Hosein Elham *
Amir Vatani **
*Mahboubeh Hasanzadeh****

Date of Received: 2017/06/01
Date of Accepted: 2018/01/20

In religious texts, prison is not considered as a main punishment, but it is as an exceptional tool that is applied just in necessary conditions. The holy legislator allows the application of prison punishment just in a few cases and never considers this issue as a major tool in punishing the criminals. Despite this fact, the legal system in Iran has predicted prison as a punishment for most of criminals and this causes harsh consequences that are resulted due to the increase in the jail population; therefore, the prison-based damages has forced the legal scientists to find a solution for solving this widespread problem. Whereas the main reason of this problem in prison and unusual growing of this punishment in the judicial system of state is ignoring the opinion of sharia which is resulted from the confusion in two concepts: imprisonment (Habs) and prison (Sijn). In this paper, by surveying juridical literature and references, we want to approve the difference between the concepts imprisonment (Habs) and prison (Sijn) and then, by criticizing the legal system of Iran for taking a distance of these concepts and neglecting the opinion of Islam legal system about the limitation of application of prison, we try to take a step towards reforming and refining the rules and reducing the prison punishment in criminal system of the state.

Keywords: Crime, Punishment, imprisonment, prison, ta,zir.

* Associated Professor of the Department of Criminal Law at Tehran University - elham.hgh38@gmail.com

** Assistant Professor of the Department of Law at Kharazmi University – vatani_amir@yahoo.com

*** PhD Student of Fiqh and Islamic Law Foundations at Kharazmi University (responsible author) – std_hasanzadeh@khu.ac.ir

ضرورت تحدید مجازات زندان با تکیه بر تفاوت حبس و سجن در منابع و ادبیات فقهی

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۰

غلامحسین الهام*

امیر وطنی**

محبوبه حسن زاده***

چکیده

زندان در نصوص شرعی یک مجازات اصلی محسوب نمی‌شود بلکه به منزله ابزاری کاملاً استثنایی است که تنها در حد ضرورت به کار می‌رود. شارع به کارگیری مجازات زندان را تنها در موارد معدود جایز دانسته و هیچ‌گاه آن را به عنوان ابزار اصلی در کیفر مجرمان در نظر نگرفته است. علی‌رغم این حقیقت، نظام حقوقی ایران، زندان را به عنوان مجازات غالب برای اکثر اعمال مجرمانه پیش‌بینی نموده که همین امر سبب شده از تبعات سوء ناشی از افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها در امان نماند تا آنجا که آسیب‌های ناشی از زندان‌محوری، اندیشمندان حقوقی را به چاره‌اندیشی جهت رفع این معضل فراگیر واداشته است. غافل از آن‌که دلیل اصلی بروز بحران زندان و گسترش غیر معمول این مجازات در سیستم قضایی کشور، نادیده گرفتن نظر شرع مقدس در این زمینه است که خود از خلط مفهومی دو واژه حبس و سجن (زندان) نشأت می‌گیرد. در این جستار بر آن هستیم تا با بررسی منابع و ادبیات فقهی، ضمن اثبات تمایز حبس و زندان و انتقاد از نظام حقوقی ایران به سبب فاصله گرفتن از نظام حقوقی اسلام در خصوص حدود اعمال مجازات زندان، گامی در راستای اصلاح و پالایش قوانین و کم کردن مجازات زندان از سیستم جزایی کشور برداریم.

واژگان کلیدی

جرم، مجازات، حبس، زندان، تعزیر.

elham.hgh38@gmail.com

vatani_amir@yahoo.com

* دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران

** استادیار گروه حقوق دانشگاه خوارزمی

*** دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا دانشگاه خوارزمی - نویسنده مسئول

std_hasanzadeh@khu.ac.ir

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به دنبال پدید آمدن تحولات عقیدتی در بسیاری از عرصه‌ها از جمله در عرصه قانون‌گذاری، به موجب اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، موازین اسلامی به عنوان اصلی‌ترین منبع قانون‌گذاری عادی به رسمیت شناخته شد. منبع بودن شریعت اسلامی برای قانون‌گذاری به‌ویژه در حوزه امور کیفری در تعاملی متوازن با اصول تقنینی، حقوق و آزادی‌های انسانی و فرهنگ دینی جامعه ایران قرار دارد. باین‌حال در برخی موارد ملاحظه می‌شود که پیوند قانون‌گذاری با حقوق اسلام و شرع مقدس گسسته شده که مصداق بارز آن زندان‌محور بودن احکام کیفری است. البته تدقیق در منابع فقهی نشان‌گر آن است که منعی از به کارگیری زندان به عنوان یک مجازات نیست و ادله و نصوص شرعی بر جواز به کارگیری آن دلالت دارند اما هیچ‌گاه زندان به عنوان مجازات شایع مورد استفاده شرع نبوده است درحالی‌که قانون‌گذار از این مجازات به عنوان مجازات غالب استفاده نموده و آن را برای اکثر جرائم پیش‌بینی نموده است. از همین رو از آسیب‌ها و تأثیرات جبران‌ناپذیری که زندان بر فرد، خانواده و پیکره جامعه می‌گذارد، در امان نمانده و جهت مرتفع ساختن این معضل، به تقلید از سایر نظام‌های حقوقی، مجازات‌های جایگزین حبس را تأیید نموده است که در قانون جدید مجازات اسلامی، فصلی را به خود اختصاص داده است؛ اما این مجازات‌ها تنها به عنوان جانشین زندان‌های کوتاه‌مدت پیش‌بینی شده و همچنان زندان، مجازات بخشی عظیمی از جرائم را به خود اختصاص می‌دهد. این در حالی است که مواردی که مجازات زندان در شرع پیش‌بینی شده، محدود و منصوص هستند و در مقابل بیشترین واژه‌ای که در منابع روایی مورد توجه قرار گرفته، اصطلاح حبس است و مفهوم حبس غیر از سجن و زندان بوده و ملازم با نگهداری و محدودیت فرد به دور از هر نوع دسترسی اجتماعی در مکان معینی نیست بلکه مراقبت‌های در عین آزادی است.

مقاله حاضر با اثبات تفاوت مفهومی دو واژه حبس و سجن (زندان) در ادبیات فقهی و با مقایسه جایگاه زندان در منابع فقهی و قوانین موضوعه، موارد اعمال کیفر زندان را در قوانین مدون، وسیع‌تر از موارد منصوص یافته و با بهره‌گیری از نص صریح آیات قرآن کریم و روایات بر لزوم استفاده محدود از کیفر زندان در سیاست‌های قضایی تأکید می‌ورزد.

۱. معناشناسی مفهوم زندان

زندان در لغت به معنی بندیکانه است (شاد، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۵۳) جایی که محکومان و تبهکاران را در آنجا نگه می‌دارند. معادل‌های این واژه کلماتی مانند محبس، قیدخانه و سجن می‌باشند (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹۶۱).

زندان در لسان حقوقی، حبس و در لسان شرعی، سجن خوانده می‌شود. بسیاری از اندیشمندان این الفاظ را مترادف دانسته‌اند (وائلی، ۱۳۶۷، ص ۱۱؛ سپهری، ۱۳۷۳، ص ۷۴) که بر همین اساس دامنه کیفر زندان چنان گسترده شده که غالب جرائم را در بر می‌گیرد. درحالی‌که برخلاف نظر غالب، این الفاظ به لحاظ مفهومی متفاوت بوده و برداشت معنای زندان از حبس، خلطی است که موجب گسترده شدن محدوده این مجازات در نظام حقوقی کشور شده است.

در ادامه ما با قرار دادن پرگار بررسی بر مرکزیت مفهوم حبس و سجن، به شناسایی تفاوت مفهومی بین آن دو برای اثبات ادعای خویش مبنی بر ضرورت محدودسازی استفاده از زندان برای کیفردهی بر مبنای شرع مقدس اسلام خواهیم پرداخت.

۲. سجن و حبس در لغت

لغت‌شناسان در خصوص واژه سجن معنایی نزدیک به هم ذکر کرده‌اند که در اینجا برخی از سخنان ایشان را نقل می‌کنیم:

راغب در کتاب مفردات چنین گفته است:

السَّجْنُ: در زندان نگه داشتن. واژه سجن به همین معنی در این آیه هم با فتحه و هم با کسره سین خوانده شده است: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ...» پروردگارا زندان برای من دوست‌داشتنی‌تر از آن چیزی است که مرا به آن فرا می‌خوانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۹۸). در کتاب الصحاح اللغه آمده است: سجن با کسره سین: زندان، السَّجْنُ با فتحه سین مصدر و به معنای زندانی کردن می‌باشد (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۱۳۳). در کتاب قاموس آورده شده: «سجن با کسره سین: محبس و زندان، صاحب و مسئول آن را نیز سجان - زندانبان - گویند، چنان‌که سجين (بر وزن جنین) شخص زندانی را گویند» (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۳۵). در لسان العرب آمده است: السَّجْنُ: زندان. السَّجْنُ با فتحه سین مصدر است به معنای زندانی کردن. سجنه: او را زندانی کرد. سجان: صاحب و مسئول زندان، زندانبان. سَجِينٌ: شخص زندانی (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۰۳). در کتب لغوی المحيط فی اللغه (صاحب بن عبّاد، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۵) کتاب العین (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۵۶) و معجم المقاییس اللغه (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳۷) نیز سجن به معنای محبس و زندان گرفته شده است. چنان‌که مشاهده می‌شود در معنای زندان داشتن واژه سجن میان اهل لغت اتفاق نظر وجود دارد.

و اما حبس؛ راغب در کتاب مفردات گفته است: حبس مانع شدن از آمد و شد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۱۶). در الصحاح اللغه و لسان العرب حبس ضد تخلیه و آزاد گذاشتن آمده است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۹۱۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۴۴).

در کتب لغوی قاموس (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۳)، المحيط فی اللغه (صاحب بن عبّاد، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۹۶) و معجم المقاییس اللغه (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۸) نیز حبس به معنای منع گرفته شده است.

با نگاهی به نظرات بزرگان اهل لغت در مفهوم دو واژه سجن و حبس به دست می‌آید که مفاد و مفهوم کلی این دو واژه عبارت است از محدود ساختن شخص و منع او از آمد و شد آزاد و تصرفات آزادانه. با این تفاوت که سجن، منع از آمد و شد از طریق محدودسازی در محبس یا زندان می‌باشد اما در حبس محدودسازی در مکان خاص موضوعیت ندارد. در واقع حبس ملازم با نگهداری و محدودیت فرد به دور از هر نوع دسترسی اجتماعی در مکان معینی نیست بلکه مراقبت‌های در عین آزادی است که فرد را در دسترس نگه می‌دارد که این دسترسی و منع از تصرفات آزادانه از هر طریق مشروعی از جمله استفاده از فن‌آوری‌های نوین مانند دستبندهای الکترونیک می‌تواند صورت گیرد.

۳. سجن و حبس در شریعت

پس از بررسی معنای لغوی سجن و حبس و تبیین تمایز مفهومی آن دو، می‌خواهیم ببینیم در شریعت اسلامی سجن و حبس به چه معناست؟ و آنچه منظور شارع مقدس می‌باشد، چیست؟

۳-۱. سجن و حبس در قرآن

واژه سجن و مشتقات آن ۱۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است: «رَبُّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (یوسف: ۳۳)؛ پروردگارا زندان نزد من محبوبتر از آن است که مرا به آن می‌خوانند. «وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ» (یوسف: ۳۶)؛ با یوسف دو جوان دیگر هم داخل زندان شدند. «يَا صَاحِبِ السَّجْنِ أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَكَ مِنَ الظَّالِمِينَ الْمُنَافِقُ قَائِلًا بِرَأْسِهِ وَالْمُنَافِقُ سُوءُ الْفِعْلِ» (یوسف: ۳۹)؛ ای دو رفیق زندانی آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یکتای مقتدر؟

«یا صَاحِبِی السَّجْنِ أَمَا أَحَدَكُمَا فَيَسْتَقِ رَبَّهُ خَمْرًا» (یوسف: ۴۱)؛ ای دو رفیق زندانی من، یکی از شما ساقی شراب برای صاحب خود خواهد بود.
«فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ» (یوسف: ۴۲)؛ در نتیجه یوسف چند سال در زندان باقی ماند.

«إِذْ أُخْرِجْتِي مِنَ السَّجْنِ» (یوسف: ۱۰۰)؛ آن گاه که مرا از زندان خارج ساخت.
«إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (یوسف: ۲۵)؛ جز زندان و یا عذاب دردناک نیست.
«وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيُسَجَّنَنَّ وَ لَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاغِرِينَ» (یوسف: ۳۲)؛ اگر آنچه او را دستور می‌دهم انجام ندهد به زندان خواهد افتاد و به‌طور حتم خوار و ذلیل خواهد شد.
«ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيَسْجُنَنَّهُ حَتَّى حِينٍ» (یوسف: ۲۵)؛ بعد از آن که این نشانه‌های پاکی را از او دیدند در عین حال تصمیم گرفتند که وی را تا مدتی زندانی کنند.

«لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (الشعراء: ۲۹)؛ البته تو را از زندانیان قرار خواهم داد.
بررسی منابع تفسیری گویای این حقیقت است که در آیات فوق چیزی مازاد بر معنای لغوی سجن (زندان) برای آن بیان نشده است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۵).

اما مشتقات حبس که دو بار در قرآن به کار رفته است:

«تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنَّ آرْتَبْتُمَا» (مائده: ۱۰۶)؛ آنها را بعد از نماز نگاه می‌دارید تا سوگند یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم.
«وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْسِبُنَا» (هود: ۸)؛ و اگر عذاب را تا زمانی محدود بتأخیر اندازیم، می‌گویند: چه مانع آن شده است.

در تفاسیر، حبس در آیه اول به معنای ایقاف یعنی متوقف ساختن و باز ایستاندن گرفته شده است که با معنای لغوی آن که همان منع از آمد و شد آزادانه می‌باشد، ملازمه دارد. این واژه در هیچ یک از تفاسیر به معنای زندانی کردن نیامده است (طباطبائی، ۱۳۶۳،

ج ۶، ص ۱۹۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۸۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۹۴؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۹۷؛ مقدس اردبیلی، بی تا، ج ۱ ص ۴۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۸۷).

در آیه دوم نیز حبس در معنای لغوی خود یعنی مانع شدن آمده است. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۳۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۶؛ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۲۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۳۲).

تدقیق در تفسیر آیات فوق نیز نشانگر تفاوت مفهومی دو واژه حبس و سجن بوده و تأییدی بر استعمال این دو واژه در معنای لغوی در آیات شریف قرآن کریم است.

۲-۳. سجن و حبس در منابع فقهی

حبس در ادبیات فقهی به معنای رایج سجن یعنی زندان نیست. اگرچه اکثر فقها فرق بین این دو واژه را به صراحت بیان نکرده‌اند اما برخی از محققین نظیر میرزای قمی در مقایسه این دو لفظ گفته‌اند: حبس اعم از سجن می‌باشد. سجن به (کسر سین) به معنای مکان معین و سجن (به فتح) به معنی زندانی کردن است درحالی‌که حبس به معنی مصدری، مطلق منع و بازداشت و سلب آزادی و محدود و محصور کردن است (میرزای قمی، ۱۳۲۴، ص ۷۳۶).

کتّانی از علمای برجسته قرن چهاردهم نیز به نقل از ماوردی در الاحکام السلطانیه آورده است: حبس شرعی همان زندانی کردن (سجن) در یک مکان تنگ نیست بلکه عبارت است از تعویق شخص و منع او از تصرفات آزادانه، خواه در خانه باشد یا در مسجد یا این‌که خصم یا وکیل او ملازم و همراه وی باشد (کتّانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۶). برخی از فقها نیز بدون تصریح در تفاوت حبس و سجن، حبس را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که مؤید تمایز پیش گفته است چراکه ایشان در تعریف این واژه آورده‌اند: حبس عبارت است از منع شخص از تصرف آزاد، خواه در خانه باشد یا در مسجد و

ملازمه با مکان خاص ندارد بلکه تنها غرض از آن محدودسازی شخص و منع وی از تصرفات آزادانه است (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۳۴؛ سبحانی، ۱۳۶۲، ص ۴۶۲). صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۲۵، ص ۲۸۱) و مجلسی اول (مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۸۴) حبس را بر منع از تصرف و مقدس‌اردبیلی آن را بر مراقبت حمل نموده‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۱۳۶).

خالصی در کتاب احکام المحبوسین آورده است تعبیر از حبس به سجن که اصطلاح خاص زندان‌های رسمی حکومتی است انصراف از معنای حقیقی به معنای مجازی است که صحت آن نیاز به قرینه اقوی دارد که باید در کلام معصومین ذکر شده باشد درحالی‌که کلام ایشان خالی از چنین قرینه‌ای است و این خود قرینه است بر این که مراد از حبس تضییق و محدودسازی است خواه در باغ باشد یا در منزل وسیع و... (خالصی، ۱۴۱۳، ص ۳۱-۳۰).

آنچه بیان گردید حاکی از این حقیقت است که مفهوم واژه حبس صرفاً ناظر به محدود کردن شخص و بازداشتن او از دخالت و تصرف در امور خویش است و ویژگی‌های مکان حبس در آن مدخلیتی ندارد. از همین روست که این محدودسازی می‌تواند در خانه یا مسجد و یا به هر طریق دیگر باشد. بر این اساس می‌توان اذعان داشت در اصطلاح شریعت، لفظ حبس حقیقت شرعیه‌ای نداشته بلکه شارع مقدس آن را به همان معنای لغوی که در میان عرب متداول بوده به کار برده است؛ اما از آنجاکه یکی از مصادیق منع کردن، جلوگیری کردن انسان از تصرف از طریق قرار دادن او در محلی است که برای این کار مهیا شده است برخی به تسامح آن را به معنای زندان گرفته‌اند (وائلی، ۱۳۶۷، ص ۱۱؛ سپهری، ۱۳۷۳، ص ۷۴) درحالی‌که تدقیق در الفاظ قرآن و کلام فقها نشان می‌دهد در حبس، مکان موضوعیت ندارد اگرچه یکی از مصادیق آن می‌تواند ایجاد منع از طریق زندانی کردن باشد. در واقع برخلاف آنچه تصور غالب افراد است دو واژه سجن و حبس به یک معنی نیستند بلکه رابطه بین آن دو عموم و خصوص مطلق

است؛ یعنی هر سجنی حبس محسوب می‌گردد چراکه با قرار گرفتن فرد در زندان برای وی منع در رفت و آمد و تصرف آزادانه ایجاد می‌گردد اما هر حبسی لزوماً سجن نیست و دقیقاً به همین خاطر است که برخی بزرگان سجن را به حبس معنا کرده‌اند (صدر، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۲۵۶؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۵۹) اما هیچ‌یک حبس را به سجن معنا نکرده‌اند.

۴. سجن (زندان) و حبس در قانون

در قانون زندان، محلی دانسته شده است که در آن محکومین قطعی با معرفی مقامات ذی‌صلاح قضایی و قانونی برای مدت معین یا به‌طور دائم به منظور تحمل کیفر و اصلاح و تربیت نگهداری می‌شوند (آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی، ماده ۳).

اما در خصوص اصطلاح حبس در قانون تعریفی ارائه نشده است با وجود آن‌که این واژه بارها در قوانین کیفری به کار رفته و مجازات اکثر جرائم پیش‌بینی شده است. از همین رو برخی ارائه تعریفی قانونی از واژه حبس را از سوی قانون‌گذار لازم دانسته‌اند (موسوی تومتری، ۱۳۸۰، ص ۲).

پر واضح است که مقصود قانون‌گذار از حبس، کیفر سلب آزادی یعنی زندان می‌باشد و قانون‌گذار این امر را چنان مبرهن دانسته که نیازی به تعریف آن ندیده است، کاربردی که به تسامح حتی در نوشته‌های حقوقی نیز دیده می‌شود. نظیر تعریفی که جعفری لنگرودی از حبس ارائه داده است: «سلب آزادی و بازداشت محکوم به منظور اجرای مجازات پس از حکم قطعی، حبس قانونی است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ص ۱۶۵). احکام صادره از سوی قضات و به تبع آن افزایش روز افزون جمعیت کیفری زندان‌ها نیز مؤید همین نظر می‌باشد.

همان‌گونه که بیان شد دو واژه حبس و زندان در لغت و در شریعت دو معنای متفاوت دارند از این‌رو مترادف انگاشتن این دو واژه توسط قانون‌گذار و به تبع آن قضات، موجب تفاوت جایگاه این مجازات در نظام حقوقی اسلام و نظام کیفری کشور گردیده که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۵. جایگاه زندان در نظام حقوقی اسلام و نظام کیفری ایران

در سیاست کیفری اسلام، زندان به عنوان یک مجازات اصلی در نظر گرفته نشده بلکه یک مجازات استثناء محسوب شده که تنها در موارد معدود و به عنوان آخرین حربه مورد استفاده قرار گرفته است. در روایات جواز زندانی کردن به چهار جرم اختصاص داده شده است:

الف. کسی که دو بار حد سرقت بر او جاری شده و برای بار سوم دزدی کرده است: روایات فراوانی در بیان مجازات سرقت حدی وارد گردیده است که مجازات سارق را برای مرتبه اول، قطع دست راست، برای مرتبه دوم، قطع پای چپ و برای مرتبه سوم، زندانی شدن تا زمان مرگ تعیین کرده‌اند به طوری که شیخ حر عاملی و صاحب مستدرک بابی از ابواب کتاب خویش را تحت عنوان «بَابُ أَنْ مَنْ سَرَقَ قُطِعَتْ يَدُهُ الْيُمْنَى وَ إِنْ سَرَقَ ثَانِيَةً قُطِعَتْ رِجْلُهُ الْيُسْرَى فَإِنْ سَرَقَ ثَالِثَةً سَجِنَ مُؤَبَّدًا حَتَّى يَمُوتَ وَ يُنْفَقَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ فَإِنْ سَرَقَ فِي السَّجْنِ قُتِلَ» آورده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۵۴؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۱۲۵).

از جمله این روایات:

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ إِذَا أَخَذَ السَّارِقُ قُطِعَتْ يَدُهُ مِنْ وَسْطِ الْكَفِّ فَإِنْ عَادَ قُطِعَتْ رِجْلُهُ مِنْ وَسْطِ الْقَدَمِ فَإِنْ عَادَ اسْتُودِعَ السَّجْنَ فَإِنْ سَرَقَ فِي السَّجْنِ قُتِلَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۵۶)؛ آن زمان که سارق را می‌گیرند، دستش از میان کف بریده می‌شود و اگر مجدداً سرقت کرد،

پایش از میان قدم بریده می‌شود و اگر باز سرقت کرد، به زندان سپرده می‌شود و اگر در زندان سرقت کرد، کشته می‌شود.

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ وَ تَقَطَّعَ مِنَ السَّارِقِ الرَّجُلُ بَعْدَ الْيَدِ فَإِنْ عَادَ فَلَا قَطْعَ عَلَيْهِ وَ لَكِنْ يُخَلَّدُ السَّجْنَ وَ يُنْفَقُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۱۲۷)؛ امام صادق (ع) در حدیثی فرمود: پس از دست، پای سارق قطع می‌شود و اگر باز سرقت کرد، دیگر چیزی از او قطع نمی‌شود ولی برای ابد در زندان می‌افتد و از بیت‌المال مخارج او داده می‌شود.

«رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي رَجُلٍ سَرَقَ فَقَطَّعَتْ يَدَهُ الْيُمْنَى ثُمَّ سَرَقَ فَقَطَّعَتْ رِجْلَهُ الْيُسْرَى ثُمَّ سَرَقَ الثَّلَاثَةَ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يُخَلَّدُهُ فِي السَّجْنِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۶۴)؛ زراره از امام باقر (ع) درباره مردی که سرقت کرده و دست راستش بریده شده و سپس سرقت کرده و پای چپش قطع شده و پس از آن برای بار سوم سرقت کرده است، روایت می‌کند که حضرت فرمود: امیرالمؤمنین (ع) این فرد را در زندان برای ابد قرار می‌داد.

و روایات فراوان دیگری که اگرچه برخی از آنها از ضعف سندی برخوردار هستند اما کثرت روایاتی که در این باره وارد شده اجمالا این اطمینان و وثوق را ایجاد می‌کند که برخی از آنها از معصوم صادر گردیده است. علاوه بر آن مضمون این روایات مورد قبول و عمل فقهای شیعه بوده که عمل فقها به مفاد روایات نیز ضعف سند آنها را جبران می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۱). حکم به حبس ابد در نوبت سوم سرقت، نزد امامیه، قطعی و اجماعی است (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۱، ص ۵۵۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۳۷).

ب. زن مرتد در صورتی که از ارتداد خود توبه نکند.

«الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ الْمُرْتَدُّ يُسْتَتَابُ فَإِنْ تَابَ وَإِلَّا قُتِلَ قَالَ وَالْمَرْأَةُ تُسْتَتَابُ فَإِنْ تَابَتْ وَإِلَّا حُبِسَتْ فِي السَّجْنِ وَأُضِرَّ بِهَا» (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۴۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۳۱)؛ امام صادق (ع) درباره مرتد فرمودند: توبه داده می‌شود. اگر توبه کرد که هیچ وگرنه کشته می‌شود و اگر زن مرتد از اسلام شود، توبه داده می‌شود. اگر توبه کرد و بازگشت که هیچ وگرنه برای همیشه زندانی می‌شود و در زندان هم بر او سخت گرفته می‌شود.

علاوه بر این روایت که از اعتبار سندی برخوردار می‌باشد^۱ روایات فراوان دیگری نیز در این خصوص وارد شده که مضمون آن مورد تأیید فقها بوده (شهید ثانی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۸۷؛ خویی، ۱۴۱۳، ج ۴۱، ص ۴۰۰؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۳۳۴) و بر آن ادعای اجماع شده است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۵۲؛ نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۱، ص ۶۱۱؛ خویی، ۱۴۱۳، ج ۴۱، ص ۴۰۰).

ج. کسی که فردی را نگه داشته و دیگری او را کشته است.

روایات فراوانی وارد شده است که مجازات ممسک را زندانی شدن تا زمان مرگ تعیین کرده‌اند به طوری که شیخ حر عاملی و صاحب مستدرک بابی از ابواب کتاب خویش را تحت عنوان «بَابُ حُكْمِ مَنْ أَمْسَكَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ آخِرًا وَ آخَرَ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ» به این روایات اختصاص داده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۴۹؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۲۲۷).

از جمله این روایات:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ رَفَعُوا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) - وَاحِدًا مِنْهُمْ أَمْسَكَ رَجُلًا وَ أَقْبَلَ الْآخَرَ فَقَتَلَهُ وَ الْآخَرَ يَرَاهُمْ فَقَضَى فِي [صَاحِبِ] الرُّؤْيَةِ أَنْ تُسْمَلَ عَيْنَاهُ وَ فِي الَّذِي أَمْسَكَ أَنْ يُسَجَّنَ حَتَّى يَمُوتَ كَمَا أَمْسَكَهُ وَ قَضَى فِي الَّذِي قَتَلَ أَنْ يُقْتَلَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۵۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۸۸)؛ سکونی از امام صادق (ع) روایت کرده است که: در مورد سه نفر در نزد امیرالمؤمنین (ع) شکایت شد که یکی از آنان مردی را گرفته بود (ممسک) و

دیگری مرتکب قتل او شد و نفر سوم نظاره‌گر قتل بود، حضرت در مورد ناظر حکم کردند که چشمانش را درآورند و در مورد ممسک فرمودند زندانی شود تا بمیرد؛ آن گونه که با امساکش موجب مرگ مقتول شد و در مورد قاتل حکم به قتل او نمودند.

«عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي رَجُلٍ شَدَّ عَلَى رَجُلٍ لِيَقْتُلَهُ وَالرَّجُلُ فَارًّا مِنْهُ فَاسْتَقْبَلَهُ رَجُلٌ آخَرَ فَأَمْسَكَ عَلَيْهِ حَتَّى جَاءَ الرَّجُلُ فَقَتَلَهُ بِقَتْلِ الرَّجُلِ الَّذِي قَتَلَهُ وَقَضَى عَلَى الْآخِرِ الَّذِي أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَنْ يُطْرَحَ فِي السَّجْنِ أَبَدًا حَتَّى يَمُوتَ فِيهِ لِأَنَّهُ أَمْسَكَ عَلَى الْمَوْتِ» (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۱۹)؛ امیرالمؤمنین (ع) درباره مردی که به دیگری حمله کرده تا او را بکشد و آن مرد از دست او فرار می‌کرده، مرد دیگری از جلوی او در می‌آید و او را برای آن مرد نگه می‌دارد تا آن مرد می‌آید و او را می‌کشد، این‌گونه قضاوت نمود که: آن کس که او را کشت بکشند و بر دیگری که او را برای قاتل نگه داشته بود فرمود: برای همیشه به زندان بیفتد تا در زندان بمیرد؛ چرا که او مقتول را برای مردن گرفته و نگه داشته بود. و روایاتی دیگر که اگرچه برخی از ضعف سندی برخوردارند اما مضمون آنها مورد قبول و عمل امامیه بوده و در خصوص آن خلافی نیست، بلکه اجماعی است (نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۲، ص ۴۶؛ سبزواری، ج ۲۸، ص ۱۹۶).

د. کسی که دیگری را اکراه بر قتل شخصی ثالث می‌کند.

دلیل این حکم علاوه بر اجماع (طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰۱؛ عاملی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۹۸؛ نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۲، ص ۴۸) صحیح^۲ زراره از حضرت باقر (ع) است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا بِقَتْلِ رَجُلٍ فَقَتَلَهُ فَقَالَ يُقْتَلُ بِهِ الَّذِي قَتَلَهُ وَ يُحْبَسُ الْأَمْرُ بِقَتْلِهِ فِي السَّجْنِ حَتَّى يَمُوتَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۳۵).

امام باقر (ع) درباره کسی که دیگری را مأمور کرده بود که شخصی را بکشد و او آن شخص را کشته بود فرمود: مباشر قتل کشته می‌شود و آمر به قتل در زندان نگاه داشته شود تا بمیرد.

بر این اساس در فقه اسلام، تنها در چهار مورد ذکر شده زندان به عنوان مجازات مطرح شده و وجه تشابه در هر چهار مورد، ابد بودن آن‌هاست به عبارت دیگر در فقه امامیه زندان غیر موبد شناسایی نشده است؛ اما ضابطه‌ای که در این چهار مورد وجود دارد:

۱. شارع زمانی از زندان موبد استفاده نموده که مرتکب جرم نه مستحق کشته شدن است و نه تازیانه درخور عمل وی می‌باشد. در واقع شارع زندان موبد را مجازات سنگینی دانسته که در مرتبه قبل از سلب حیات قرار دارد. مرحله اعمال این مجازات در سرقت حدی نیز مؤید این مطلب است.

۲. ضابطه دیگر دور نگه داشتن از جامعه به طور دائم می‌باشد. کسی که فرمان قتل دیگری را صادر نموده و یا کسی که امساک در قتل نموده، عمل وی بی‌شبهت به خود قاتل نیست چراکه حیات یک انسان را به سخره گرفته است از این رو ادامه حضور چنین فردی در جامعه خطری بالقوه برای سایر افراد جامعه است اما رفتار وی در حدی نیست که سزاوار سلب حیات باشد بنابراین به زندان موبد محکوم می‌گردد. همچنین است فردی که پس از قطع دست راست و پای چپ خود برای بار سوم دست به سرقت حدی زده است چراکه این فرد نیز خطری است که باید جامعه از آن مصون بماند اما چون رفتار او نیز به گونه‌ای نیست که وی را مستحق سلب حیات نماید لذا به طور دائم از جامعه طرد می‌گردد.

۳. در هر چهار مورد مذکور، جامعه با یک مجرم خطرناک رو بروسست پس خطرناک بودن مجرم نیز از دیگر ضوابط به کارگیری کیفر زندان در اسلام است.

بر این اساس اسلام برای هر تخلف و معصیتی، زندان را به عنوان مجازات پیش‌بینی نکرده بلکه آن را در موارد بسیار محدود تجویز نموده و مختص اشرار و کسانی قرار

داده است که امنیت و اقتدار نظام اسلامی را به خطر می‌اندازند. این در حالی است که در قانون‌گذاری ایران بیش از چهارصد عنوان مجرمانه با کیفر زندان پیش‌بینی شده که حاکی از آن است که زندان در نظام حقوقی ایران بدون توجه به نصوص شرعی و تنها به تقلید از غرب به عنوان یکی از سهل‌الوصول‌ترین ابزارها برای مجازات تلقی شده است.

۶. ضرورت استفاده محدود از مجازات زندان

اگرچه دولت‌ها از جمله حکومت اسلامی ایران از این ابزار در سطح گسترده استفاده کرده و بر همین مبنا به تراشیدن فلسفه برای این کیفر همت گماشته‌اند اما حقیقت آن است که استفاده گسترده از این کیفر با فلسفه مجازات زندان در اسلام همخوانی ندارد. فلسفه مجازات زندان در اسلام که از فلسفه مجازات در شرع ناشی می‌شود جلب مصالح برای آدمیان و دفع مفاسد و ضررها از آنان است که شریعت اسلامی نیز بدین منظور آمده است. این در حالی است که اجرای بی‌رویه کیفر زندان این مجازات را از فلسفه یادشده دور کرده است. از نظر اسلام، اعمال کیفر زندان تنها یک ضرورت است که در موارد خاص مصداق می‌یابد و آن ضرورت، دور نگه داشتن خطر برخی افراد از جامعه است. از برخی روایات نیز چنین بر می‌آید که تنها زندانی کردن مجرمانی مجاز دانسته شده است که دارای حالت خطرناک بوده و غیر قابل اصلاح می‌باشند و چنانچه زندانی نگردند به دیگران صدمه و آسیب وارد می‌سازند که نمونه بارز آن سارق حدی است که پس از دو بار مجازات مجدداً مرتکب سرقت حدی می‌گردد که در روایت آمده است «أَسْتَوْدِعُهُ السَّجْنَ أَبَدًا وَ أَعْنِي عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۲۲)؛ یعنی او را برای ابد زندانی می‌سازم و شرش را از مردم دور می‌کنم. بر این اساس تا زمانی که ضرورت مذکور محقق نگردد به کار بردن کیفر زندان توجیه‌ناپذیر خواهد بود. از این رو هیچ توجیهی برای به‌کارگیری کیفر زندان در این سطح وسیع که قانون‌گذار

پیش‌بینی نموده، وجود ندارد. در واقع با اعمال مجازات‌های تعیین شده در شرع انور، ضرورتی در اعمال کیفر زندان جز در موارد خاص نخواهد بود. عبدالقادر عوده نیز بر همین عقیده بوده و با ارائه آمارهای دقیق اثبات نموده است که در شرع دو سوم مجموع جرائم را حدود و قصاص تشکیل می‌دهند که مشمول زندان نمی‌شوند یک سوم باقیمانده شامل تعزیرات می‌باشند که شارع در خصوص آنها کیفر تازیانه را بر حبس ترجیح داده است. اگر فرض شود که نصف آن جرائم کیفرشان از طریق تازیانه زدن انجام گیرد تنها نزدیک به پانزده درصد جرائم باقی می‌ماند که در مورد آنها باید کیفرهای حبس، جریمه نقدی، تبعید و سایر مجازات‌های تعزیری اجرا گردد که شارع عقوبت زندان را از این مقدار تنها در جرائم خطرناک ترجیح داده نظیر نگه داشتن مقتول برای کشتن و دستور به قتل دیگری که در خصوص آنان مجازات زندان را به‌طور نامحدود و ابد معین نموده است که خود حاکی از آن است که زندان در اسلام کیفری است که نیروی بازدارنده ندارد زیرا این افراد همیشه در زندان می‌مانند و امکان برگشت به گناه برای آنان وجود ندارد بر این اساس تنها جرائم کم‌اهمیت باقی می‌مانند که در مجازات آنها توییح، جریمه نقدی و سایر مجازات‌های تعزیری کفایت می‌کند. با این حساب تنها حدود پنج درصد از مجموع جرائم مشمول مجازات زندان می‌شوند که وصول به این نتیجه تنها در صورت تطبیق مجازات‌ها با نظر شریعت اسلامی ممکن است (عوده، بی‌تا، ص ۷۴۲).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود عوده به جواز استفاده از زندان به میزان محدود عقیده دارد؛ که نظر ایشان مؤید نظر ما و منطبق با نظر شارع می‌باشد.

حال که مشخص گردید در نظام فقهی اسلام، کیفر زندان تنها در حد ضرورت و جهت دور نگه داشتن خطر برخی افراد از جامعه تجویز شده پس نمی‌توان توجیهی جز تقلید از غرب برای استفاده گسترده از این کیفر در نظام حقوقی ایران یافت. غافل از آن‌که علت اصلی تمسک به این مجازات در عصر روشنگری غرب، جایگزین کردن آن با

مجازات‌های تعزیمی و تزدیلی موجود در آن زمان بوده است (فوکو، ۱۳۹۱، ص ۱۳۸) در حالی که اسلام هیچ‌گاه مهر تائید بر آن مجازات‌ها نزنده تا زندان، جایگزینی مناسب برای آنها تلقی گردد. بر همین اساس آیت‌الله شاهرودی، به کارگیری زندان در این سطح وسیع را کپی‌برداری از غرب دانسته است (پور هاشمی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰).

آنچه نظام‌های حقوقی دنیا پس از سال‌ها تجربه و تحقیق دریافتند این حقیقت بوده که معایب زندان به سبب معضلاتی که در پی دارد بیش از مزایای آن است؛ چراکه علاوه بر راکد ماندن سرمایه‌های اصلی جامعه، جرم‌زا بودن محیط زندان، هزینه‌های اقتصادی آن، از هم پاشیدن خانواده‌های زندانیان و بسیاری از معضلات دیگر، اجرای آن با اهداف بازدارندگی، بازپذیری و اصلاحی مجازات‌ها سازگاری ندارد از این‌رو زندان زدایی به دغدغه اصلی نظام‌های کیفری بسیاری از کشورها از جمله ایران تبدیل شده است و این در حالی است که برخلاف قوانین موضوعه بشری، کاربرد زندان در شرع مقدس اسلام از همان ابتدا در سطح محدود بوده و اسلام به حکم اضطرار و در واقع به عنوان کیفر ثانوی، عقوبت زندان را تشریح نموده است. در نظام حقوقی ایران برای مشروعیت بخشی به کیفر زندان، به ادله‌ای استناد شده که جز در چند مورد محدود که بر جواز به کارگیری زندان دلالت دارند در سایر موارد بر مشروعیت حبس وارد شده‌اند که در حبس نیز آن‌چنان‌که بیان گردید مکان مداخلیتی ندارد بلکه آنچه اهمیت دارد جلوگیری از تصرفات آزادانه فرد است. بر این اساس آنچه نظام‌های کیفری دنیا پس از سال‌ها تجربه و تحقیق بدان دست یافته و تحت عنوان مجازات‌های جایگزین حبس از آن یاد می‌کنند در حقیقت در اسلام از همان ابتدا در ردیف مجازات‌های اصلی مورد پیش‌بینی قرار گرفته و از زندان تنها به‌منزله ابزاری کاملاً استثنایی و در حد ضرورت یاد شده است. روشن شدن این حقیقت اگرچه پس از فراز و نشیب‌های بسیار و روبرویی با بحران زندان بوده اما می‌تواند نویدبخش رفع این بحران به‌طور ریشه‌ای با برنامه‌ریزی صحیح و استعانت از تعالیم دینی و مذهبی که جوامع غربی از آن بی‌نصیب

هستند، باشد؛ مسئله‌ای که به عنوان یکی از محوری‌ترین سیاست‌های کلان توسعه قضائی از جانب ریاست محترم اسبق قوه قضائیه، آیت‌الله شاهرودی مورد تأکید و توصیه جدی قرار گرفته است. از دیدگاه ایشان به کارگیری زندان در این سطح، فاقد وجهت شرعی بوده و زندانی کردن انسان‌ها بدون توجیه کامل قانونی و شرعی در حقیقت تخریب شخصیت انسانی و تعرض به حریم کرامت انسان‌هاست. ایشان به عنوان یک مجتهد عالی‌قدر و عالم علوم اسلامی و صاحب‌نظر در مسائل شرعی و فقهی معتقدند که اصولاً در سیاست کیفری اسلام، زندان به عنوان یک مجازات مطرح نیست و تنها در برخی موارد استثنائی برای جلوگیری از ضرر و زیان‌های احتمالی ناشی از جرم به جامعه مورد استفاده قرار گرفته است (رضائی، ۱۳۸۶، ص ۴۶). این نظر با توجه به مضرات و خسارات ناشی از زندان که در مقایسه با فواید آن در وضعیتی بسیار نامتعادل قرار دارد، از وجهت کامل برخوردار است.

تدقیق در سیر تاریخی قوانین جزایی نشان می‌دهد که نظام کیفری کشور با گذشت زمان، از نظام کیفری اسلام در خصوص به کارگیری زندان فاصله گرفته چراکه در گذشته مجازات اکثر جرائم شلاق و جزای نقدی پیش‌بینی شده بود اما به تدریج این مجازات‌ها کاهش یافته و به کارگیری زندان سیر صعودی داشته است. به گونه‌ای که قانون‌گذار در سال ۱۳۷۵ با تصویب قسمت دوم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مجازات شلاق را کاهش داده و به جای آن کیفر زندان را پیش‌بینی نمود که این اقدام قانون‌گذار موجبات افزایش بی‌رویه جمعیت کیفری زندان‌ها و گسترش آمار ورودی زندانیان را فراهم ساخت. هرچند وضع قوانین مربوط به کیفرهای جایگزین در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ گام‌هایی در زمینه استفاده محدود از کیفر سالب آزادی برداشته اما موارد اعمال کیفرهای جایگزین حبس در برابر جمعیت کیفری زندان‌ها ناچیز به نظر می‌رسد. مسئله اصلی و فور پیش‌بینی مجازات زندان به تنهایی و یا در کنار سایر مجازات‌ها در اکثر جرائم تعزیری و در نتیجه فاصله گرفتن از سیاست‌های اسلامی

است که بازنگری در تعیین مجازات‌ها و متنوع ساختن امکانات زرادخانه کیفری در جهت کاهش مجازات زندان و اعمال آن تنها در مورد جرائم شدید و در برابر مجرمین خطرناک را لازم و ضروری می‌نماید. بدین وسیله علاوه بر اصلاح قوانین بر مبنای شرع، استخراج مشخصه‌های سیاست کیفری از مبانی اسلامی شبیه افکنی‌های کشورهای غربی علیه نظام قضایی کشور ایران به‌ویژه در امر سیاست کیفری را خنثی خواهد کرد. کشورهای غربی، اسلام را به دلیل تجویز شلاق به عنوان تعزیر و مجازات غالب، دینی خشن معرفی کرده‌اند در حالی که ضایعات، هزینه‌ها و مفسد اجتماعی کیفر زندان بسیار بیشتر از شلاقی است که تبعات آن تنها متوجه خود مجرم است و سایر مفسد زندان را در پی ندارد و این در حالی است که در نظام‌های حقوقی دنیا کیفر زندان به مجازاتی عام تبدیل شده که نه تنها در اغلب موارد در اصلاح و بازپذیری مجرم‌ان موفق نبوده بلکه خود جرم‌زا بوده و موجب تکرار جرم در سطح جامعه و خطرناک‌تر کردن مجرم‌ان با درجه جرم‌زایی بیشتر در جامعه شده است.

بر اساس آنچه بیان گردید ضرورت بازنگری در منابع حقوقی در راستای استفاده محدود از کیفر زندان بر کسی پوشیده نمی‌ماند. علاوه بر وابستگی فراوان نحوه تدوین قوانین در ایران به شرع که استفاده از زندان را به عنوان آخرین حربه تجویز نموده است، پیامدهای منفی استفاده گسترده از کیفر زندان، تردید در نقش اصلاحی و بازدارندگی زندان، تعارض با اصل شخصی بودن مجازات‌ها، افزایش آمار بزهکاری و تکرار جرم ناشی از کیفر زندان، جملگی مؤید ضرورت یادشده می‌باشند.

جمع‌بندی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بخش اعظم قوانین ایران از فقه امامیه گرفته شده اما در خصوص به‌کارگیری کیفر زندان پیوند قانون‌گذاری با حقوق اسلام و شرع انور گسسته شده است چراکه در سیاست کیفری اسلام که به عنوان بخشی از فقه تجلی می‌کند، دو

واژه حبس و زندان به یک معنا گرفته نشده و آنچه به عنوان مجازات غالب مورد نظر شارع بوده حبس است که معنای اصطلاحی رایج نگهداری در مکان خاص ندارد و در مقابل، زندان در معنای اصطلاحی یک مجازات استثناء محسوب شده که تنها در موارد معدود اعمال می‌گردیده است و این در حالی است که در قوانین موضوعه ایران دو واژه مذکور به یک معنا گرفته شده و تأکید بر مجازات زندان به عنوان یک محور اساسی در قوانین مطرح می‌باشد. تدقیق در منابع فقهی نشان می‌دهد شارع از همان ابتدا با توجه به این حقیقت که زندان ضمن ناکارآمدی در اصلاح و بازپروری، به مجرم، خانواده او و جامعه آسیب وارد می‌سازد، از آن به عنوان آخرین حربه برای مقابله با مجرمین خطرناک و مرتکبین جرم در جامعه استفاده نموده است. درحالی‌که قانون‌گذار ایران غافل از این حقایق و برخلاف مبانی فقهی در خصوص ضرورت استفاده حداقلی از کیفر زندان، در مورد اکثر جرائم این کیفر را در نظر گرفته که توجیهی جز تقلید از غرب برای آن نمی‌توان یافت. روشن شدن این حقیقت اگرچه پس از سال‌ها متروک ماندن قوانین اسلامی در خصوص زندان و رویارویی با مشکلات عدیده بوده اما می‌تواند نویدبخش تغییرات ریشه‌ای در خصوص کاهش کیفر زندان از زرادخانه کیفری باشد. امید می‌رود که قانون‌گذار با استعانت از تعالیم دینی و مذهبی، قوانین کیفری را در راستای کاهش کیفر زندان و اعمال آن تنها در برابر مجرمین خطرناک مورد بازبینی قرار دهد تا ضمن همگامی با شرع مقدس از بحران زندان در امان بماند. همچنین امید می‌رود که قانون‌گذار ضمن تفکیک بین دو واژه زندان و حبس، قوانین کیفری را در راستای افزایش گسترده اعمال مجازات‌هایی نظیر شلاق، جزای نقدی و حبس (نه به معنای زندان بلکه به معنای منع از تصرفات آزادانه که از هر طریق مشروعی از جمله استفاده از فن‌آوری‌های نوین مانند دستبندهای الکترونیک می‌تواند صورت گیرد) اصلاح نماید.

یادداشت‌ها

۱. در سلسله سند این روایت دو راوی وجود دارد که در کتب رجالی ثقه شناخته شده‌اند:
الف. حسن بن محبوب؛ کوفی، ثقه و جلیل‌القدر (تفرشی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶).
ب. عباد بن صهیب؛ (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۱۸۵).
۲. این خبر در متون اخبار و فقه به وصف صحیح توصیف شده است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۰، ص ۳۴۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۸۶؛ عاملی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۹۸؛ نجفی، ۱۳۸۵، ج ۴۲، ص ۴۸).

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ابن تیمیه، تقی الدین احمد (۱۴۲۱)، مجموعه الفتاوی، قاهره: دار الوفاء.
- ابن تیمیه، عبدالله غنمیان (۱۴۲۶)، منهاج السنه، ریاض: المکتب التعاونی.
- ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- ابن فرحون، ابراهیم بن علی (۱۳۰۱)، تبصره آج کام فی اصول الاقافیه و من آهج الاح کام، بیروت: بی‌نا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- احمد، محمد بن عبدالله (۱۴۰۴)، حکم الحبس فی الشریعة الاسلامیه، ریاض: مکتبه الرشد.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- تفرشی، مصطفی بن حسین (بی‌تا)، نقد الرجال، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۷)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، چاپ دوم.
- جوهری اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، به کوشش احمد بن عبد الغفور عطار، بیروت: دار الملايين، چاپ چهارم.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.

ضرورت تحدید مجازات زندان با تکیه بر تفاوت حبس و سجن در منابع و ادبیات فقهی ۲۷

- خالصی، محمد باقر (۱۴۱۳)، أحكام المحبوسین فی الفقه الجعفری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳)، مبانی تکملة المنهاج، بی جا: بی نا.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران، چاپ.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار العلم، چاپ اول.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۲)، معالم الحکومه الاسلامیه، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳)، مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم: دفتر آیه الله سبزواری، چاپ چهارم.
- سپهری، محمد (۱۳۷۳)، زندان از دیدگاه اسلام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- شاد، محمد پادشاه (۱۳۶۳)، فرهنگ آندراج، تهران: خیام، چاپ دوم.
- صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، چاپ اول.
- صدر، سید محمد (۱۴۲۰)، ما وراء الفقه، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.
- طباطبائی، سید علی بن محمد (بی تا)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸)، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی (شهیدثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۸۴)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تصحیح مصطفی نصراللهی، قم: ارغوان دانش.
- عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول.
- عوده، عبدالقادر (بی‌تا)، تشریح الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی، بیروت: دارالشرق للطباعة.
- فاضل مقداد، جمال الدین (۱۴۱۹)، کنز العرفان فی فقه القرآن، بی‌جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹)، کتاب العین، بی‌جا: موسسه دارالهجره، چاپ دوم.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمدبن یعقوب (بی‌تا)، القاموس المحیط، بیروت: دارالجلیل.
- فیض کاشانی، مولی محسن (۱۴۱۶)، تفسیر الصافی، قم: موسسه الهادی، چاپ دوم.
قرآن کریم
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- کتّانی، عبدالحی (بی‌تا)، التراتیب الإداریه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- مجلسي اول، محمدتقي بن مقصود (۱۴۰۶)، روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي كوشانبور، چاپ دوم.
- مجلسي، محمد باقر بن محمد تقي (۱۴۰۴)، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الكتب الإسلامية.
- مصطفوي، حسن (۱۴۰۲)، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، تهران: مركز الكتاب للترجمة و النشر، چاپ اول.
- مغنيه، محمد جواد (۱۴۲۱)، فقه الإمام الصادق (ع)، قم: مؤسسه انصاريان، چاپ دوم.
- مقدس اردبيلي، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان في شرح ارشاد الاذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول.
- مقدس اردبيلي، احمد بن محمد (بی تا)، زبدة البيان في احكام القرآن، تهران: المكتبه المرتضويه لاحياء الآثار الجعفريه.
- مكارم شيرازي، ناصر (۱۴۱۱)، القواعد الفقيهيه، بی جا: مدرسه الامام امير المومنين، چاپ سوم.
- منتظري، حسين علي (۱۴۰۸)، دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلاميه، قم: المركز العالمی للدراسات الاسلاميه.
- موسوي تومتری، سيد افشين (۱۳۸۰)، حبس و توقيف غيرقانونی در حقوق كيفری ايران، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران.
- ميرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۲۴)، جامع الشتات، چاپ سنگی.
- نجاشی، احمد بن علي (۱۴۱۶)، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ پنجم.
- نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۳۸۵)، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم.
- نوری، ميرزا حسين (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.

۳۰ دوفصلنامه علمی - تخصصی پژوهش‌نامه میان‌رشته‌ای فقهی، سال ششم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، پیاپی ۱۱

- وائلی، احمد (۱۳۶۷)، احکام زندان در اسلام، ترجمه محمدحسن بکائی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.
- آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور. مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰.